

مسائل

سیاسی اجتماعی



بیانات رهبر فرزانه انقلاب در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی

آزادی و حدود و آداب آن

امروز در دانشگاه بحث آزادی، بسیار تکرار میشود. بعضی میگویند آزادی دادنی نیست، گرفتنی است. من میگویم آزادی، هم دادنی است، هم گرفتنی است، هم آموختنی است. «آزادی دادنی است» یعنی چه؟ یعنی مسؤولان حکومتها اجازه ندارند حق طبیعی آزادی - یعنی آزادیهای قانونی - را از کسی سلب کنند. البته این لطفی نیست که حکومتها میکنند؛ باید آزادی را بدهند و این یک وظیفه و تکلیف است. «آزادی گرفتنی است»، یعنی هر انسان آگاه و باشعوری در جامعه باید با حق آزادی و حدود خودش آشنا باشد و آن را مطالبه کند و بخواهد. و اما «آزادی آموختنی است»، یعنی آزادی آداب و فرهنگی دارد که باید آن را آموخت. بدون فرهنگ و ادب آزادی، این نعمت بزرگ برای هیچ کس و هیچ جامعه‌ای - چنان که شایسته است - فراهم نخواهد شد. اگر در جامعه، ادب آزادی وجود نداشته باشد و افراد چگونگی استفاده از آن را ندانند، مطمئن باشند آزادی را - که برای یک جامعه فعال و کوشا و پیشرو یک ضرورت است - از دست خواهند داد و از نظر اسلام این برای یک جامعه فاجعه است.



حزب و تحزب

عضی کسان میگویند فلانی با حزب و تحزب مخالف است؛ در صورتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین حزب را ما درست کردیم. اگر تحزب به معنای واقعی کلمه وجود داشته باشد، من طرفدار آن هستم. منتها من تحزب را این نمیدانم که عده‌ای از داعیه‌داران سیاسی، به دنبال کسب قدرت، دور هم جمع شوند - ده نفر، پانزده نفر، بیست نفر - و با شعار و ایجاد هیجان و جذابیت‌های دروغین، مردم یا گروههایی از مردم را به این طرف و آن طرف بکشاند و مرتب دعوا و اختلاف راه بیندازند و برای این که بیکار نمانند، یک مسأله کوچک را بزرگ کنند؛ یک چیز کم‌اهمیت را پُراهمیت جلوه دهند و روزها و هفته‌ها درباره‌اش بحث و تحلیل کنند؛ بر اساس آن، دوست و دشمن معین کنند؛ فلان کس، فلان طرفی است، پس دشمن است؛ فلان کس، فلان طرفی است، پس دوست است. بنده اینها را تحزب نمیدانم. اینها روشهای غلط سیاسی است که در دنیا هم رایج است. دل ما خوش بوده است که در ایران این چیزها رایج نباشد؛ اما متأسفانه بعضی کسان به این چیزها دلبستگی دارند.

معنای ولایت مطلقه فقیه این نیست که رهبری هر کاری دلش خواست ، می تواند بکند.

بعضیها خیال میکنند که این «ولایت مطلقه فقیه» که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق‌العنان است و هر کار که دلش بخواهد، میتواند بکند؛ معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسؤولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل میشوند. قانون بشری همین‌طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آن جایی که مسؤولان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست



خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه میشوند و هیچ کار نمیتوانند بکنند - مجلس هم این طور نیست که امروز شما چیزی را ببرید و فردا تصویب کنند و به شما جواب دهند - رهبری مرجع است. زمان امام هم همین طور بود. بنده خودم آن وقت رئیس جمهور بودم و جایی که مضیقه‌هایی داشتیم، به امام نامه مینوشتیم و ایشان اجازه میدادند. بعد از امام، دولت قبلی و دولت فعلی گاهی راجع به مسائل گوناگون نامه مینویسند که در این جا مضیقه وجود دارد، شما اجازه بدهید که این بخش از قانون نقض شود. رهبری بررسی و دقت میکند و اگر احساس کرد که بناگزیب باید این کار را بکند، آن را انجام میدهد. جاهایی هم که به صورت معضل مهم کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع میشود. این معنای ولایت مطلقه است، و آلا رهبر، رئیس جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیمند و باید تسلیم باشند. قانون آن قدر مهم است که قالب عملکرد من و شماست.

آقای مصباح، خلاء شخصیت‌هایی مثل علامه طباطبایی و شهید مطهری رادر زمان پر می کنند

امروز بحمدالله نظام اسلامی ما مفتخر است که شخصیت‌های برجسته علمی و معنوی در آن حضور دارند؛ مثل همین شخصیت عزیز و عظیم - جناب آقای مصباح - که بحمدالله این کار هم از برکات ایشان است. من ایشان را نزدیک به چهل سال است میشناسم و به ایشان ارادت قلبی دارم؛ فقیه، فیلسوف، متفکر و صاحب نظر در مسائل اساسی اسلام. اگر خدای متعال به نسل کنونی ما این توفیق را نداد که از شخصیت‌هایی مثل مرحوم علامه‌ی طباطبایی، یا مرحوم شهید مطهری استفاده کند، بحمدالله این شخصیت عزیز و عظیم، خلاء آن عزیزان را در زمان ما پر میکنند. من حقیقتاً خدا را حمد و شکر میکنم که جامعه‌ی ما و بخصوص نسل جوان ما به ایشان خیلی علاقه دارند. بنده از هر جا که کسب خبر کردم - در سرتاسر کشور - اطلاع یافتیم که نسل



جوان ما به ایشان شدیداً علاقه‌مند و معتقد و قدردان است. این هم نعمت بزرگ خدا و دلیل سلامت این کار است. وقتی انسان با روح و با هدف خدایی وارد میدان شد، همین‌طور میشود.

نظارت استصوابی و فلسفه وجودی آن

نظارت استصوابی یک قانون است و نبایستی کسی از عمل به قانون گله‌ای داشته باشد. این نظارت شورای نگهبان، طبق قانون و متکی به قانون اساسی است. پایه‌ها و ریشه‌هایش در قانون اساسی است و در قانون عادی هم همان تأیید شده است و وجود دارد. این نظارت هم برای شهروندان عادی و معمولی نیست؛ این برای آن است که یک آدم ناباب، یک آدم مضر و یک آدم بد، به این مرکز حساس وارد نشود. این نظارت استصوابی مخصوص مجلس که نیست؛ در مورد ریاست جمهوری هم هست. حالا شما ببینید یک آدم حرافِ پشت‌هم‌اندازی که از خارج هم حمایت شود و پول فراوانی هم داشته باشد و خودش را به شکلهای گوناگونی بیاراید و این جا بیاید و کاندیدا شود و اکثریتی را هم ببرد و رئیس جمهور شود، تکلیف مملکت چه میشود؟! نظارت استصوابی برای همین است که جلو آدمهایی که بر طبق قوانین کشور، صلاحیت آمدن به این منصب حساس را ندارند – چه مجلس، چه ریاست جمهوری و چه در بقیه جاهایی که این نظارت وجود دارد؛ مثل مجلس خبرگان و دیگر جاها – گرفته شود و اینها نتوانند وارد این مراکز حساس شوند.

